

39-403

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 39

Date of filing: 30/11/89

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English. _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** OTHER; Nature of document: second supplement statement of
Mr Khalilian
- Date 6 sep 89
_____ pages in English _____ 22 pages in Farsi

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL
SECOND SUPPLEMENTAL STATEMENT

دیوان داورى دعارى ایران - ایالات متحدہ

Case No. 39

Chamber Two

متن انگلیسی این بیانیه در تاریخ ۱۳۶۸/۶/۱۵
[ششم سپتامبر ۱۹۸۹] ثبت شد.

به نام خدا

DUPLICATE
ORIGINAL
نسخه برابر اصل

پرونده شماره ۳۹

شعبه دو

حکم شماره ۲-۳۹-۴۲۵

English version
Filed on 6 SEP 1989
نسخه انگلیسی مطالبی
۱۳۶۸ / ۶ / ۱۵

IRAN-UNITED STATES
CLAIMS TRIBUNAL
دیوان داورى دعارى
ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد
FILED
DATE 30 NOV 1989
تاریخ ۱۳۶۸ / ۹ / ۹

فیلیپس پترولیوم کامپنی ایران ،
خواهان ،

- و -

جمهوری اسلامی ایران ،
شرکت ملی نفت ایران ،
خواندگان.

دومین بیانیه تکمیلی سیدخلیل خلیلیان

مقدمه

۱ - به نظر من شایسته نیست که داورى بکوشد، آنهم به شیوه‌ای ناموجه، با مطالبی که داورى دیگر در اجرای وظایف و مسئولیتهای خود به عنوان عضو دیوان ابراز کرده، به معارضه برخیزد. من معتقدم که تعهدی روشن داشتم که دلایل خود را به حد کافی توضیح دهم که چرا متن انگلیسی ثبت شده در نهم تیرماه ۱۳۶۸ [۳۰ ژوئن

۱۹۸۹]، یعنی به اصطلاح "حکم اکثریت"، را امضا نکردم. این چیزی است که بند ۴ ماده ۳۲ قواعد دیوان مقرر داشته که هرگاه تعداد داوران سه نفر باشد و یکی از آنها حکم را امضا نکند، دلایل فقدان امضای سوم باید در رأی آورده شود. از آنجا که "اکثریت" دلایل مرا برای عدم امضای حکم ذکر نکرده‌اند، من لازم دیدم نخستین بیانیه خود را [که بیان دلایل عدم امضا بود] همراه با "حکم اکثریت" به ثبت رسانم و سپس آنرا در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۸ [۱۸ ژوئیه ۱۹۸۹] تکمیل کردم.

۲ - بیانیه تکمیلی آقای آلدریچ، برخلاف بیانیه من، به منظور ایفای تعهداتی که وی به عنوان داور دیوان برعهده دارد، نوشته نشده است. همانطور که خود آقای آلدریچ اذعان کرده، "حکم اکثریت"، طبیعتاً، و نظر موافق وی به حد کافی، نظرات وی را منعکس می‌سازند. آقای آلدریچ جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که منظور بیانیه تکمیلی وی پاسخگویی و یا به عبارت دقیقتر، رد نظرات من است. به نظر من صحیحتر است که بیانیه تکمیلی آقای آلدریچ باتوجه به زمان ثبت آن و هدفی که ظاهراً دنبال می‌کند "معارضه" نامیده شود تا یک "پاسخ". اگر آقای آلدریچ حقیقتاً معتقد بود که تعهد می‌داشت به بیانیه‌های من، بدون انگیزه‌ای پنهانی پاسخ دهد، مسلماً نوشتن آنرا تا هشتم شهریورماه ۱۳۶۸ [۳۰ اوت ۱۹۸۹] بی‌جهت به تعویق نمی‌انداخت. روشن است که این یک تصادف محض نیست که بیانیه تکمیلی آقای آلدریچ هنگامی ناگهان ظاهر می‌شود که مقام منصوب کننده در شرف اتخاذ تصمیم راجع به جرح آقای برینر است.

۳ - ظاهراً منظور از بیانیه تکمیلی آقای آلدریچ "روشن کردن حقایق است". اما آنچه که این بیانیه انجام نمی‌دهد، روشن کردن حقایق است و جواب من اینک نیز دقیقاً به این دلیل لازم است تا حقایق، درست و روشن باقی بماند. گرچه آقای آلدریچ بر حسب اذعان احساس تمایل می‌کند که به بسیاری از نکات پاسخ دهد، با این وصف، در مجموع ترجیح داده است که در مورد تعداد کثیری از مسایل سکوت اختیار کند،

از جمله: تأیید این واقعیت از سوی دستیاران حقوقی وی و آقای برینر که یادداشت محرمانه در واقع به عنوان مبنای محاسبه رقم ۶۵ میلیون دلار غرامت ملاک عمل قرار گرفته، و همچنین توسل آقای برینر به پاره‌ای مطالب نادرست برای کتمان حقایق در مراسم امضای حکم. آقای آلدریچ حتی رد سایر اظهارات مرا به کلی غیرعملی یافته است. بیانیه تکمیلی آقای آلدریچ نه تنها کمکی به روشن شدن حقایق نمی‌کند، بلکه از آنجا که حاوی بسیاری مطالب نادرست، نقل قولهای خارج از موضوع و صحنه‌پردازیهای باورنکردنی است، واقعیات را تحریف نیز کرده است.

۴ - بیانیه تکمیلی آقای آلدریچ علی‌رغم اینکه بیانیه‌ای نادرست، باورنکردنی و گمراه‌کننده است، حاوی اقرار و افشاگریهای جالبی است. برای مثال، وی تصدیق می‌کند که استفاده از فرمول تنزیل جریان نقدینگی (DCF) برای محاسبه غرامت، صرفاً فکر خود او بوده است. در این رابطه، آقای آلدریچ فاش می‌کند که فقط در یکی از آخرین مراحل جریان به اصطلاح شور، یعنی مدتها پس از آنکه آقای برینر روش DCF را به عنوان مناسبترین و منصفانه‌ترین وسیله محاسبه غرامت مطرح ساخت، آقای برینر تصادفاً علاقه نشان داد که راجع به چگونگی کار برد آن فرمول کسب اطلاع کند، و یا - به گفته آقای آلدریچ - آقای برینر طی گفتگویی غیررسمی با آقای آلدریچ و دستیاران حقوقی وی "در مورد مکانیسم فرمول DCF کنجکاوی نشان داد." نگر پاراگراف ۴، ص ۳ بیانیه آقای آلدریچ.

الف - دورنگهداشتن من از جلسات شور

۵ - من معتقدم که دور نگهداشتن من از جلسات شور و غیرموجه بودن حکم، دو پدیده مرتبط با یکدیگر است. توضیحات آقای آلدریچ که من در پاراگراف ۴ بالا بدان اشاره کردم، این مطلب را روشن می‌سازد که استفاده از روش DCF منحصراً فکر خود او بوده و آقای برینر، رئیس شعبه - که آقای آلدریچ وی را فقط "رئیس دیوان"

خطاب می‌کند و نه چیز دیگر - قبول کرده بود که حتی بدون علم و اطلاع از "مکانیسم" DCF، آنرا به کار برد. خود آقای آلدریچ بدون هیچ ابهامی اذعان می‌کند که "حکم" و نظر موافق وی، با یکی از یادداشتهایش که برای اظهارنظر در جریان شور توزیع گردید، مطابقت نزدیک دارد. همان مآخذ، پاراگراف ۷. تا آنجا که مسأله به محاسبه رقم نهائی غرامت مربوط می‌شود، یادداشتهای مزبور بعداً" براساس یادداشت محرمانه آقای آلدریچ تکمیل شد. پس در حقیقت دیگر جایی برای من در شور راجع به موضوعهای عمده و مهم نبود. آقای آلدریچ درست می‌گوید که شور در فوریه آغاز شد، ولی این اظهار وی که شور روزی خاتمه یافت و یا اینکه من در جایی از شور راجع به تعدیلهای ادعایی رقم موردنظر خواهان شرکت داشته‌ام، قطعاً نادرست است. (۱)

۶ - من هرگز در جریان شور مربوط به تعدیلهای ادعایی در ارقام خواهان قرار نگرفتم. معتقدم که بررسی سابقه یادداشتهای کتبی متبادله و مذاکرات شفاهی که طبق اظهار آقای آلدریچ بین ما صورت گرفت، به راحتی یا سقم این گفته مرا تأیید می‌کند. در شورهایی که با شرکت من صورت گرفته، اگر راجع به این موضوع تبادل نظری شده، مراتب باید در صورتجلسه مربوط منعکس شده باشد، ولی از آنجا که تبادل نظری درکار نبوده، مطلبی هم در این زمینه در صورتجلسه منعکس نشده است. اگر منظور آقای آلدریچ از شور، "گفتگوهای غیررسمی" است که او و آقای برینر راجع به پرونده داشته‌اند و یکی از دستیاران حقوقی آقای آلدریچ نیز تصادفاً در آن جلسه حضور داشته (پاراگراف ۴ بیانیه تکمیلی آقای آلدریچ)،

(۱) با وقت محدودی که در اختیار من گذاشته شده بود، من فقط توانستم تحلیل آقای آلدریچ را از ذخایر نفتی که صرفاً یکی از چهار عنصر ارزیابی بود، مورد بررسی قرار دهم. حتی وقت کافی به من داده نشد که به طور کامل راجع به آن تحلیل اظهارنظر کنم. در واقع اظهارنظرهای محدود من در مورد آن تحلیل هرگز مورد بحث قرار نگرفت و کاملاً نیز بدانها پاسخ داده نشد.

طبیعتاً" نمی‌توان انتظار داشت که من از این چنین ارتباطات خصوصی آگاه بوده باشم. برای من تصور این مطلب مشکل است لاکه اصولاً" چطور می‌توان بر مبنای کاملاً" غیرمنطقی و نسنجیده‌ای که آقای آلد ریچ عنوان کرده‌اند، شوری به معنی متعارف کلمه انجام داد. آقای آلد ریچ می‌گوید که چون از عناصر مختلف ارزیابی (نفت موجود برای استحصال، قیمت‌ها، ...) بعضی مبالغ غیرمعقول کسر گردید، لذا لزومی نداشت نرخ تنزیل متفاوتی بابت خطر‌ها، در فرمول DCF موردنظر خواهان جایگزین شود. در اینجا واقعیات (عناصر ارزیابی) و عامل خطر (نرخ تنزیل) به گونه‌ای آشکاری در هم خلط شده است.

۷ - فقد هرگونه شور به مفهوم درست کلمه، از ماهیت دلبخواه و غیرمنطقی "حکم" قابل استنباط است. بررسی اجمالی "حکم" نشان می‌دهد که حکم از هرگونه اساس و پایه‌ای معقول عاری است. همانطور که در پیوست ۶ بیانیه مورخ نهم تیرماه ۱۳۶۷ [۳۰] ژوئن ۱۹۸۹] خود به تفصیل توضیح دادم، هیچ تصحیح یا تعدیل قابل قبولی در مورد فرمول DCF امکان پذیر نیست، مگر آنکه همه عناصر تشکیل دهنده^۶ آن، از جمله قیمت، هزینه‌ها، پیشبینی‌های تولید و مهمتر از همه، عامل خطر به طور هماهنگ و متناسب تعدیل گردد. برای مثال، مقدار نفت پیشنهادی خواهان، در حکم به رقمی در حدود ۲۸۰ تا ۲۹۰ میلیون بشکه کاهش یافته است. حتی اگر این رقم قابل توجیه می‌بود، که نیست، تقلیل ادعا به هر میزان متناسبی به هیچ طریقی میسر نمی‌بود، زیرا اثر چنین کاهش‌ی در طول ۲۰ سال مورد بحث یکنواخت و هماهنگ نخواهد بود. همین استدلال در مورد پیشبینی قیمت‌ها نیز صادق است، زیرا تغییرات قیمت نیز یکنواخت نیست. مهمترین عامل در محاسبه مربوط به خطر‌ها می‌شود. در این رابطه، "حکم" بدون هیچ توضیحی فقط می‌گوید که: "ریسکها از ارزش علایق خواهان در قرارداد مشارکت به نحو قابل ملاحظه‌ای می‌کاست". نگر بند ۱۵۵ حکم.

۸ - از میان چهار عنصر ارزیابی (مقدار نفت، قیمت نفت، هزینه تولید و نرخ تنزیل)،

پیشبینی ذخایر نفتی، بدون شک غامضترین مسأله بود، زیرا متضمن عدم اطمینانها و مسائل فنی بسیاری بود که عمدتاً از حیطة تخصص اعضای دیوان خارج است. با این وصف، این مطلب مانع نشد که آقای برینر و آقای آلدریچ با عباراتی مشخص و گرچه تصنعی، بر آوردی نسنجیده از مقادیر نفت انجام دهند. بدینسان، در بند ۱۲۴ "حکم"، نامبردگان ذخایر نفتی را ۲۸۰ تا ۲۹۰ بشکه بر آورد کردند و اطمینان داشتند که بر آوردشان منطقی است، حال آنکه فرمهای ۱۰-ک که توسط خود فیلیپس به کمیسیون بورس و اوراق بهادار ایالات متحده (SEC) تسلیم شده با این بر آورد مابینت داشت و ثابت می کرد که بر آورد آنها تا حدود زیادی مبالغه آمیز است. برای بحث بیشتر در مورد گزارش SEC بنگرید: پاراگرافهای ۲۴ تا ۲۶ زیر. همین گونه، آقای برینر و آلدریچ در مورد دومین عامل بسیار غامض فرمول ارزیابی، یعنی پیشبینی قیمت‌های نفت نظرات خود را بسیار صریح ابراز کرده‌اند. در اینجا نیز ایشان حل این مسأله بسیار تخصصی را خود عهده‌دار شده و نسبت به پیشبینی "چیس ایکانامتریکس" که مبنای محاسبات ایشان بوده به نوعی نظر مساعد نشان دادند. نگر بندهای ۱۲۷ الی ۱۳۱ حکم. آنان با مسأله پیچیده دیگری، یعنی بر آورد هزینه‌های تولید نیز به همین شیوه خودسرانه رفتار کرده، در بند ۱۳۴ حکم به مقادیر مشخصی در جهت تأمین نظر خود رسیده‌اند.

۹ - ولی شگفت آنکه چون پای روشنترین و در عین حال حساسترین عنصر ارزیابی، یعنی موضوع نرخ تنزیل پیش می آید، آقای آلدریچ دچار نقیضه‌گویی شده، اظهار می دارد:

"به عبارت ساده، تکنیک ارزیابی مورد عمل در حکم، گرچه مبتنی بر روش تنزیل جریان نقدینگی است، ولی نیاز به جایگزینی نرخ تنزیل متفاوتی در فرمول تنزیل جریان نقدینگی را مرتفع ساخت و لذا هرگونه شور در مورد میزان چنین نرخ را غیرضروری نمود."

بدین ترتیب، آقای آلدریچ تصدیق می کند که عنصر مزبور، هرگز مورد شور واقع نشد،

حال آنکه بندهای ۱۱۳ و ۱۵۵ حکم، این مطلب را با همان عباراتی که خواهان به کار برده، بسیار روشن عنوان می‌کند:

"... نرخ تنزیل بسیار نازل ... (۴/۵ درصد) ... و ..."
دیوان نتیجه گرفته که ریسکهایی که منطقیاً در سال ۱۹۷۹ قابل تصور بود، از ارزش علایق خواهان در قرارداد مشارکت به میزان قابل ملاحظه‌ای می‌کاست.

من واقعا متحیرم که این باصطلاح روش ارزشگذاری مورد عمل آقای برینر و آقای آلدریچ، نرخ تنزیل قلیلی را که خواهان به کار برده، چگونه تعدیل کرده، بویژه با توجه به این واقعیت که برحسب اذعان آقای آلدریچ، روش ارزشگذاری ایشان بر DCF مبتنی بوده و ارقامی که خواهان با استفاده از این روش به دست آورده، در آن به کار رفته است. نگر بندهای ۱۵۴ و ۱۵۵ حکم.

۱۰ - واقعیت امر این است که نه فقط نرخ بهره، بلکه هیچیک از عناصر دیگر ارزیابی، به ترتیبی که در این سند موسوم به حکم منعکس شده، نه کتبا و نه شفاهاً با شرکت من مورد شور واقع نشد. سوابق امر به روشنی حاکی است که گرچه "حکم" ظاهراً فرمول DCF را برای تعیین رقم نهایی غرامت مورد استفاده قرار داده، با این وصف رقم غرامت نه براین مبنا و نه بر هیچ مبنای دیگری قابل توجیه نیست. در واقع، آقای برینر در استفاده از فرمولی (یعنی DCF) که مکانیسم آن برای وی ناشناخته می‌بود، به وسیله^۶ آقای آلدریچ هدایت شده است. مبلغ غرامت مورد حکم به نفع خواهان نیز بین آقایان برینر و آلدریچ بر مبنای یادداشت محرمانه آقای آلدریچ که حاوی اشتباه فاحشی بود، مورد توافق قرار گرفته است.

۱۱ - هنگامی که پیشنویس حکم آقای برینر بر مبنای آن یادداشت در اول تیرماه ۱۳۶۸ [۲۲ ژوئن ۱۹۸۹] توزیع گردید، موضوع ادامه شور مطرح نبود. در آن موقع از

من دعوت شده بود که در تاریخ هشتم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۹] در مراسم امضا حضور یافته و امضای سومی را که برای اعطای مبلغی نجومی و غیرقابل توجیه به فیلیپس لازم بود، در پای حکم برنهم. در مراسم امضا، آقای برینر از قبول نتیجه تصحیح اشتباه خودداری کرد، زیرا این امر باعث می‌شد که مبلغ موردنظر حکم (۶۵ میلیون دلار به اضافه رقمی معادل آن بابت بهره) به کمتر از نصف، کاهش یابد. آقای برینر فقط قبول کرد که بدون هیچگونه اساس و مبنای حقوقی، مبلغ ده میلیون دلار از محکوم به بکاهد. آن موقع برای من مثل روز روشن شد که این آقایان حتی نسبت به فرمول DCF خود یا به هر فرض حقوقی دیگری وفادار نیستند، بلکه مصمم‌اند کمتر از مبلغ معینی به نفع خواهان حکم ندهند. این امر بویژه از آن جهت هویدا بود که نه آقای برینر و نه آقای آلدریچ هیچیک نمی‌توانست رقم ۶۵ میلیون دلار و یا رقم ۵۵ میلیون دلار را با استناد به هیچ مبنای حقوقی توجیه کند.

۱۲ - قبل از پرداختن به مطلب بعدی، لازمست اجمالا" این نکته را نیز خاطرنشان سازم که برای من قابل درک نیست که چگونه مقایسه رقم خواسته با مبلغ محکوم به که آقای آلدریچ انجام داده می‌تواند روش مورد عمل آقای آلدریچ و آقای برینر را در رسیدگی به پرونده توجیه کند. اگر خواسته‌ای بیش از حد گزاف است، این بدان معنی نیست که دیوان باید فی‌المثل به یک سوم مبلغ خواسته راعی دهد. در واقع، گزارشهای SEC (که در زیر مورد بحث واقع خواهد شد) نشان می‌دهد که خواهان پرونده حاضر برآورد خود از ذخایر نفتی را تا چهار برابر بیش از واقع جلوه داده بود.

ب - یادداشت محرمانه

۱۳ - آقای آلدریچ انکار می‌کند که یادداشت تهیه شده توسط او یا دستیار حقوقیش،

مبنای تعیین محکوم به واقع شده باشد. صحنه‌پردازی که وی در تأیید انکار این مطلب ارائه می‌دهد برآستی مضحک و سرگرم‌کننده است! او می‌گوید که آقای برینر طی یک گفتگوی غیررسمی که در آن یکی از دستیاران حقوقی وی [آقای آلدریچ] نیز حضور داشت، نسبت به مکانیسم فرمول DCF کنجکاوی نشان داد. سپس دستیار حقوقی وی، به ابتکار خود (یعنی بدون کسب دستور و احتمالاً) حتی بدون آگاهی آقای آلدریچ) چند نمونه محاسبه فرضی برای فهم و درک چگونگی کاربرد فرمول DCF انجام داد. و آنچنانکه خود آقای آلدریچ استنباط می‌کند (یعنی خود مطمئن نیست)، دستیار حقوقی وی تعدادی نرخ تنزیل متفاوت و نیز مفروضات دیگری را صرفاً به عنوان تمرین به کار برد. آقای آلدریچ مدعی است که به مجرد اینکه دستیار حقوقی او شروع به نشان دادن محاسبات فرضی خود می‌کند، وی به دستیار حقوقی خود می‌گوید که بررسی آن محاسبات لازم نیست، ولی اضافه می‌کند که اعتراضی به نشان دادن محاسبات به آقای برینر ندارد و آقای برینر نیز، طبق برداشت آقای آلدریچ از حکم، به این نتیجه می‌رسد که آن محاسبات ربطی به روش ارزشگذاری مورد استفاده دیوان ندارد.

۱۴ - در وهله نخست، محتوای یادداشت محرمانه که به وضوح هیچگونه جنبه فرضی یا آموزشی ندارد، کذب ادعای آقای آلدریچ را برملا می‌سازد. ارقام مورد استفاده در یادداشت، دقیقاً همان است که در پرونده شماره ۳۹ مورد بحث است. و غیر از یک سری ارقام صرفاً، هیچگونه تعریف یا توضیحی که جنبه آموزشی داشته باشد، در آن ارائه نشده است. با یک نگاه گذرا به یادداشت محرمانه می‌توان دریافت که محاسبات انجام شده در آن سند برای کسی که از سر کنجکاوی علاقمند به فراگیری مکانیسم DCF است، قابل فهم نمی‌باشد. گذشته از این، از نظر فراگیری، انجام محاسبه فقط برای یکسال کفایت می‌کرد، نه برای تمامی دوره ۲۰ ساله‌ای که در "حکم" منظور شده است.

۱۵ - علاوه براین، باتوجه به امتناع مصرانه آقای برینر از قبول تقاضای خواندگان برای نصب کارشناس، وی تا آن موقع باید راجع به چگونگی کاربرد فرمول DCF آگاهی کامل می‌داشت، بویژه از آن جهت که طرفین در جریان استماع پرونده، روش DCF را تحت فروض متفاوت به تفصیل مورد بحث قرار داده بودند. اکنون باتوجه به توضیحات آقای آلدریچ، آشکار می‌شود که آقای برینر در واقع به دلیل فنی بودن ماهیت موضوعات مورد بحث ایرادی به نصب کارشناس نداشته، لکن امتناع وی از قبول تقاضای خواندگان برای نصب کارشناس، بدان جهت بود که وی تصور می‌کرد که چنین کارشناسی را اکنون در شکل و شمایل دستیار حقوقی آقای آلدریچ در اختیار دارد.

۱۶ - بعلاوه، تلاش فوق‌العاده آقای آلدریچ در اعلام تبری خود از تهیه و همچنین تسلیم یادداشت به آقای برینر، عدم صداقت وی را آشکار می‌سازد. هنگامی که دستیار حقوقی آقای آلدریچ شروع به نشان دادن محاسبات به او کرد، آقای آلدریچ از کجا می‌دانست که آن دستیار حقوقی چه چیزی را می‌خواهد به او نشان دهد که از دیدن آنها خودداری کرد؟ اگر تردیدی در مورد بی‌ربط بودن محاسبات دستیار حقوقی آقای آلدریچ وجود نداشت، چرا آن دستیار حقوقی می‌بایست سعی در نشان دادن آنها به آقای آلدریچ داشته باشد؟ اگر محاسبات همه جنبه فرضی داشت، پس چرا دستیار حقوقی آقای آلدریچ بیهوده سعی داشت آنها را به آقای آلدریچ نشان دهد؟ آیا دستیار حقوقی مزبور نمی‌دانست که کسی که راجع به مکانیسم فرمول DCF کنجکاوی نشان داده بود، آقای برینر بود و نه آقای آلدریچ؟ آیا آقای آلدریچ حداقل بعداً متوجه نشد که محتوای یادداشت چه بوده، و آیا واقعاً به آقای برینر تسلیم شده یا خیر؟ اگر پاسخ این سوآل منفی است، باید پرسید که چرا وی بالاخره علاقمند نشد که بداند محتوای یادداشت چیست؟ ولی اگر پاسخ مثبت است، سوآل اینست که چرا وی هنگام صحبت راجع به این نکات، خود را ملزم می‌بیند عبارت "آنچنانکه من استنباط می‌کنم" را به کار برد، که مبین

عدم اطمینان اوست؟ و بالاخره، اگر محاسبات آنطور که آقای آلد ریچ مدعی است صرفاً جنبه فرضی داشت، مطالعه حکم چه لزومی دارد تا انسان متوجه شود که آقای برینر به این نتیجه رسیده که محاسبات بی ارتباط به قضیه بوده است؟

۱۷ - آقای آلد ریچ می گوید که من [نویسنده] با اشتباه نتیجه گرفته ام که یادداشت محرمانه مبنای تعیین محکوم به بوده است. خیر، من اشتباه نکرده ام. همانطور که سیر رویدادها آشکار می سازد، دلایل فراوانی برای این نتیجه گیری وجود دارد. بمجرد آنکه من بتصادف به این یادداشت دست یافتم - که شرح آنرا در بندهای زیر خواهم داد - و اشتباه کشف گردید، از دستیار حقوقی خود خواستم که همراه دستیار حقوقی آقای برینر محاسبات را بررسی کند و او را متوجه اشتباه خود سازد. دستیار حقوقی من محاسبات مجدد خودش را برای دستیار حقوقی آقای برینر توضیح داد. دستیار حقوقی آقای برینر آن محاسبات را با نسخه خودش از یادداشت محرمانه و محاسباتی که من از طریق اتاق فتوکپی دریافت کرده بودم، مقایسه کرد و از ابعاد اشتباه یکه خورد. (۲) سپس دستیار حقوقی آقای برینر اشتباه را با دستیار حقوقی آقای آلد ریچ در میان گذاشت. در آن زمان هرگز تردیدی وجود نداشت که محاسبات مندرج در یادداشت، عملاً به عنوان مبنای تعیین غرامت به ۶۵ میلیون دلار غرامتی مورد استفاده واقع شده بود. رقمی که قبلاً نیز در متن نهایی پیش نویس حکم درج گردیده بود.

۱۸ - به مجرد کشف اشتباه، دستیار حقوقی آقای برینر، مطلب را تلفنی به آقای برینر

(۲) شایسته یادآوری است که آقای برینر ادعا کرده که چون به نظر وی [محاسبات مندرج در] یادداشت بی ارتباط به مسأله بود، وی آن نسخه را برای دستیار حقوقی آقای آلد ریچ پس فرستاد.

که در آن هنگام در ژنو بود، اطلاع می‌دهد. آقای برینر در آن وقت نه تنها ارتباط محاسبات مندرج در یادداشت را با رقم ۶۵ میلیون دلار موردنظر انکار نمی‌کند، بلکه بر حسب اطلاع، تأیید می‌کند که "لازمست اقدامی در این مورد بکنیم". وی سپس بلافاصله با هواپیما به لاهه مراجعت می‌کند و ساعت‌های متمادی تا آخرین ساعات شب، در دیوان همراه با دستیار حقوقی خود به بررسی محاسبات مندرج در یادداشت می‌پردازد. آقای برینر قبول می‌کند که برای بحث درباره اشتباه، جلسه‌ای در ساعت هشت و سی دقیقه بامداد روز هشتم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۹] تشکیل شود، حال آنکه طبق برنامه قبلی قرار بود در ساعت ۱۲ فقط تشریفات امضا صورت گیرد. آقای برینر ظاهراً برای تصمیم راجع به اینکه چه موضعی اتخاذ کند، دومرتبه جلسه را به تعویق می‌اندازد. در جلسه، آقای برینر مطالب ضد و نقیضی در تصدیق یا تکذیب دریافت و استفاده از یادداشت ابراز می‌دارد و آنگاه ناگهان مبلغ ۱۰ میلیون دلار از رقم ۶۵ میلیون دلار می‌کاهد و با عصبانیت تأکید می‌کند که این رقم آخرین رقم پیشنهادی اوست. آقای برینر و آقای آلدریچ نتوانستند حکم به این مبالغ را بر هیچ اساس و مبنایی توجیه کنند، و در واقع نیز لزومی ندارد که این همه هیاهو برای هیچ براه افتد.

۱۹ - نکته بعدی که مایلیم مورد بحث قرار دهیم، آنست که من گفته‌ام یادداشت محرمانه تصادفاً از منبعی که افشای آنرا لازم نمی‌دانم، به دست من افتاد. مقصود من صرفاً این بود که لازم به توضیح نیست که چطور یادداشت مزبور به دست من رسید، اما این گفته ظاهراً "سوفظن آقای آلدریچ را برانگیخته و این مرتبه موجب حدسیات و داستانپردازی دیگری راجع به مفقود شدن محاسبات و یادداشت محرمانه از دفتر دستیار حقوقی وی شده است که از مردی چون آقای آلدریچ بعید می‌نماید. منبعی که من بدان اشاره کرده بودم، برخلاف تصور آقای آلدریچ، آدم کاملاً معصومی جز آقای خان، متصدی اتاق فتوکپی نیست که در روزهای دوم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۳ ژوئن ۱۹۸۹] و چهارم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۶ ژوئن ۱۹۸۹] بدفعات به

دفتر من اطلاع داد که پرونده^۶ حاوی یادداشت مورخ دوم تیرماه [۲۳ ژوئن] من به آقای برینر در اتاق فتوکپی جامانده است. منشی من اوراقی را که آقای خان از آن من می‌دانسته، برمی‌دارد و نزد من می‌آورد. هنگامی که من پرونده را دریافت می‌کنم، متوجه می‌شوم که زیر یادداشت مورخ دوم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۳ ژوئن ۱۹۸۹] خود من اوراق دیگری نیز هست، از آنجمله، یادداشت حاوی محاسبات محرمانه که از آنجا بقیه ماجرا شروع می‌شود.

۲۰ - این اظهار آقای آلدریچ که هیچ مسأله‌خلافی در مورد یادداشت مورد بحث وجود ندارد، بطور قطع نادرست است. هیئتهای داوری دیوان، خواه سه‌نفره، خواه نه‌نفره، مانند هر دیوان داوری دیگر، متشکل از داوران منصوب اطراف دعوی و کشور ثالث است که تعداد آنها به دقت تعیین و متوازن شده است. بحث راجع به موضوعهای مهمی که بر حقوق طرفهای داوری تأثیر می‌گذارد نباید بین داور کشور ثالث و یک داور منصوب یک طرف [در غیاب داور طرف دیگر] صورت پذیرد. به این دلیل است که قواعد دیوان، همچون هر مجموعه قواعد داوری دیگر، مقرر داشته که این قبیل بحثها با شرکت کلیه اعضای هیئت داوری، طی فرآیندی منظم که شور خوانده می‌شود، صورت گیرد. آقای برینر خود نیز منکر آن نیست که پیش از آنکه داوران منصوب طرفین اقدام به ارسال یادداشت به سرداور کنند، لازمست موضوع در حضور کلیه داوران بحث و بررسی شود. نگر نامه مورخ ۲۳ تیرماه ۱۳۶۸ [۱۴ ژوئیه ۱۹۸۹] آقای برینر به من.

۲۱ - آنچه بویژه در مورد یادداشت خلاف، محسوب می‌شود و بحق نیز عنوان یادداشت محرمانه را برآورده آن می‌سازد، اینست که نه آقای آلدریچ و نه آقای برینر نسخه‌ای از آن را در اختیار من نگذاشتند. دفاع آقای آلدریچ صرفاً "بدان منظور است که ثابت کند - هرچند به گونه‌ای ناموجه - که وی ملزم نبوده نسخه‌ای از یادداشت خود را برای من بفرستد. ولی وی منکر آن نیست که حداقل آقای برینر

ملزم بوده که چنین کند. در داخل دیوان من رویه‌ای سراغ ندارم که اجازه دهد رئیس شعبه‌ای از داور منصوب یک دولت یادداشتی راجع به شور دریافت کند، بی‌آنکه نسخه‌ای از آن را برای داور طرف دیگر بفرستد. تصور نمی‌کنم چنین رویه‌ای در هیچ دیوان داوری معقولی وجود داشته باشد. و بر خلاف اظهار آقای آلدریچ، چنین رویه‌ای در دیوان بین‌المللی دادگستری مجاز شناخته نشده است. طبق قواعد داوری دیوان بین‌المللی دادگستری، هنگامی که قاضی‌ای یادداشتی کتبی در مورد موضوعات مورد شور توزیع می‌کند، ملزم است آنرا بین قضات دیگر نیز توزیع نماید. نگر قطعنامه مربوط به آئین رسیدگی قضایی داخلی دیوان (ماده ۱۹، قواعد دادرسی)، مصوب ۲۳ فروردین ماه ۱۳۵۵ [۱۲ آوریل ۱۹۷۶]، بند دو ماده ۴. این راست است که مدتی پس از انتصاب من به عنوان عضو دیوان، آقای برینر مشخصاً به من یادآور شد که هرگونه یادداشت یا اظهارنظری که من برای وی می‌فرستم، باید نه فقط برای داور طرف دیگر، بلکه برای دستیاران حقوقی ایشان نیز ارسال شود.

ج - پیشینی "چیس ایکانامتریکس" مورد استناد خوانندگان واقع نشده و به عنوان

مدرک ارائه نگردیده است

۲۲ - آقای آلدریچ در بندهای ۸ و ۹ بیانیه تکمیلی خود، از اظهارات خوانندگان را خارج از چهارچوب و زمینه‌شان نقل قول کرده، اظهار می‌دارد که این خوانندگان بودند و نه آقای برینر و یا خود وی، که خاطرنشان کردند پیشینیه‌های چیس (۳) در

(۳) پیشینی چیس ایکانامتریکس مورد بحث [در حکم آقای برینر] در واقع چیزی است که مورگن استنلی انجام داده، و پس از اعمال تغییرات فراوان در آن، آنرا در پرونده شماره ۵۵ به کار برده است. به عبارت دیگر، این پیشینی موسوم به چیس که توسط آقای برینر مورد استفاده واقع شده، اصالت ندارد، بلکه روش اصلاح شده همان پیشینی مورگن استنلی در پرونده شماره ۵۵ است.

پرونده شماره ۵۵، می‌تواند در پرونده ۳۹ نیز مورد استفاده قرار گیرد. این اظهارات را خواندگان در زمینه‌ای ابراز کردند که نشان دهند روش DCF، بلافاصله ماهیت، مبتنی بر حدسیات بوده، و غیرقابل اعتماد است. مطلب منقول در بند ۸ بیانیه تکمیلی، از بخش ۳ بررسی شرکت عملیات نفتی ایران در مورد پیشبینیهای تولید و هزینه خواهان، گرفته شده است. در بخش ۳ سند شماره ۲۶۹، خوانده با دیدی کلی بر مبنای فنی ادعای فیلیپس نگریسته و در بند ۳-۳ اظهار داشته که پیشبینی قیمت مورد استفاده فیلیپس با نحوه عمل خود خواهان منافات دارد، زیرا خواهان در گزارش سال ۱۹۷۵ خود، قیمت ثابتی را بکار برده و سپس مقایسه نقل شده را انجام داده است. این امر به هیچوجه دلالت بر قابل قبول بودن پیشبینی یاد شده و یا ملاک قرار دادن آن در این مورد ندارد.

۲۳ - تا آنجا که مسأله به شهادت آقای استیونس مربوط می‌شود، من قبلاً "زمینه اشاره به آن شهادت را مورد بحث قرار داده‌ام. نگر پیوست ۴ بیانیه من، مورخ نهم تیرماه ۱۳۶۸ [۳۰ ژوئن ۱۹۸۹]. دکتر استیونس صرفاً می‌خواست نشان دهد که فرمول DCF نمی‌تواند مبنای یک ارزیابی حقوقی قرار گیرد و برای اثبات این مطلب، وی از سناریوهای متفاوتی استفاده و به تعدادی پیشبینی قیمت، از جمله پیشبینی چیس اشاره کرده، آنرا صریحاً "مورد انتقاد نیز قرار داده و نسبت به آن ابراز تردید کرده است. نگر سند شماره ۳۴۸. بنابراین، برخلاف آنچه که آقای آلدریچ اظهار می‌دارد، نمی‌توان گفت که دکتر استیونس در پرونده شماره ۳۹ به این پیشبینی استناد کرده است. لذا نتیجه آنست که استفاده آقایان برینر و آلدریچ از پیشبینی چیس ایکانامتریکس در پرونده شماره ۳۹ به‌طور قطع نادرست بود. نادرست بودن چنین عملی، بویژه با این واقعیت روشن می‌شود که شعبه ۳ دیوان، قبلاً پیشبینی چیس ایکانامتریکس را مردود شناخته است. نگر حکم جزیی شماره ۳-۵۶-۳۱، بند ۲۳۷.

د - گزارش کمیسیون بورس و اوراق بهادار (SEC)

۲۴ - آقای آلد ریچ در پاراگراف ۱۰ بیانیه تکمیلی خود عدم توجه به گزارش سالانه ۱۹۷۹ (گزارش ۱۰-ک) را که متضمن پیشبینی به مراتب پایینتری از پیشبینی مورد استفاده در حکم است، به دو دلیل توجیه می‌کند. اولاً، به این دلیل که آن گزارش با تأخیر در دیوان به ثبت رسیده و ثانیاً به این دلیل که حاوی اخطار است که آنرا غیرقابل اعتماد می‌سازد، بویژه آنکه، طبق اظهار آقای آلد ریچ رقم ذکر شده مربوط به سال ۱۹۷۹ بوده و در گزارش سال ۱۹۸۰ تکرار نشده است. اولاً " آقای آلد ریچ ثابت نکرده که رد اسناد و مدارکی که با تأخیر به ثبت می‌رسد، رویه ثابت دیوان است. در اوضاع و احوال عادی، دیوان قطعاً از قبول این گزارش و توجه به آن خودداری نمی‌کرد، چه آنکه سند مزبور سند خود خواهان بوده و لزومی به سنجش صحت یا سقم آن نیست. بعلاوه، همانطور که خود آقای آلد ریچ اذعان می‌دارد، سند مزبور سندی است در دسترس همگان که دیوان با آسانی می‌توانست به عنوان اماره قضایی بدان توجه کند. نگر بیانیه تکمیلی من، مورخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷ [۱۸ ژوئیه ۱۹۸۹]، بند ۱۸.

۲۵ - آقای آلد ریچ در بند ۱۰ بیانیه تکمیلی خود، اخطار مندرج در فرم ۱۰-ک را به شرح زیر عیناً نقل می‌کند:

"کمیسیون بورس و اوراق بهادار، خلاصه فعالیت‌های تولیدی نفت و گاز را که براساس حسابداری تشخیص ذخایر (خلاصه) تهیه شده، سندی در دست تهیه می‌داند و واقف است که مسایل نظری و اجرایی متعددی در مورد [حسابداری تشخیص ذخایر] وجود دارد که باید حل شود." خط تأکید فزوده.

آقای آلد ریچ با توسل به این اخطار ظاهراً می‌خواهد بگوید که رقم [ذخایر نفتی] مندرج در فرم ۱۰-ک قطعی نیست. معذک، کاملاً روشن است که جمله منقول

توسط آقای آلدریچ به مفهوم حسابداری تشخیص ذخایر مربوط می‌شود که سیستم حسابداری جدیدی در صنعت نفت، بر مبنای روش DCF (در قیاس با سیستم سنتی حسابداری قیمت تمام شده) به شمار می‌رود. اخطار مورد بحث صرفاً این مطلب را گوشزد می‌کند که مفهوم حسابداری مبتنی بر روش DCF [بطور کلی] هنوز در حال تحول و تکامل است. این بدان معنی نیست که برآورد مندرج در فرم کمیسیون یاد شده راجع به استحقاق فیلپس نسبت به ذخایر نفتی ایران (یعنی ۱۵ میلیون بشکه) را مهندسين نفت با استفاده از مفهوم حسابداری که مشمول اخطار مورد بحث است، تهیه کرده‌اند. به عبارت دیگر، برآورد ذخایر نفتی، مستقل از مفهومی که حسابداران برای خود دارند، انجام می‌گیرد. اگر آقای آلدریچ از اخطار مزبور بعنوان دلیل عدم قابلیت اعتماد کلیه محتویات فرم ۱۰-ک استفاده می‌کند، در آن صورت باید توجه داشته باشد که همین اخطار در مورد "حکم" پرونده شماره ۳۹ نیز که باز هم مبتنی بر همان مفهوم حسابداری مورد استفاده در گزارش SEC است - یعنی روش DCF - مصداق دارد. در واقع، در بند ۱۵۰ "حکم" با عبارت بسیار صریحی قید شده که این قبیل پیشبینیها "۰۰۰ که مبنای "حکم" واقع شده،" در سال ۱۹۷۹، بوجه ویژه‌ای، نامطمئن به نظر می‌رسید." خط تأکید اضافه شده.

۲۶ - به علاوه، اظهارنظر آقای آلدریچ، بویژه مطلبی که در تأکید عدم قابلیت اعتماد گزارش کمیسیون SEC نقل کرده، گمراه‌کننده است. وی آن قسمت را نقل می‌کند که می‌گوید مسایل نظری و اجرایی متعددی وجود دارد که باید حل شود، لکن ترجیح می‌دهد بند بعدی [گزارش] را نادیده بگیرد که در آن توضیح داده شده است که گزارش مذکور درست بر مبنای همان فرضی تهیه شده که "حکم" نیز مبتنی بر آن است، یعنی روش DCF. بند مذکور به شرح زیر است:

"حسابداری تشخیص ذخایر [که معادل روش DCF در

حسابداری نفتی است] بر این مفهوم مبتنی است که در آمد و زیان باید در موقع کشف ذخایر یا تجدیدنظر در آنها و یا با تغییر شرایط اقتصادی به حساب منظور شوند".

بنابراین، گزارش مزبور الزاما باید هر تغییر آتی را در شرایط اقتصادی بعد از سال ۱۹۷۹، یعنی پس از تاریخ تهیه گزارش، نادیده بگیرد. این دقیقا همان تئوری ارزشگذاری یک خریدار منطقی در اواخر سال ۱۹۷۹ است که حکم پذیرفته لازم به یادآوری است که خواهان هرگز ادعا نکرده که از سال ۱۹۷۹ به بعد، رویدادی اتفاق افتاده که اوضاع را به نحو چشمگیری به نفع وی تغییر داده باشد. در واقع، رویدادهای بعدی، از جمله سقوط قیمت نفت، اثر نامطلوبی بر وضعیت خواهان داشته و "اکثریت" از بحساب آوردن آنها خودداری کرده است، به این دلیل که این امر در تاریخ خلع ید، یعنی در سال ۱۹۷۹، قابل پیشبینی نبود. نگر بند ۱۲۶ حکم.

۲۷ - آقای آلدریچ در بند ۱۰ بیانیه تکمیلی خود نظر می دهد که رقم ذخایر مندرج در گزارش سال ۱۹۷۹ کمیسیون SEC (یعنی ۱۵ میلیون بشکه) ماهیت مبهمی دارد، زیرا در گزارش کمیسیون یاد شده برای سال بعد، یعنی سال ۱۹۸۰، رقم مزبور مشاهده نمی شود. این واقعیت که رقم مندرج در گزارش سال ۱۹۷۹ کمیسیون SEC در گزارش سال ۱۹۸۰ ظاهر نشده، کاملا طبیعی است و از اعتبار گزارش نمی کاهد. دلیل این امر آنست که فیلپس ذخایر نفت خام ایران در سال ۱۹۷۹ را از حسابهای خود حذف کرده است. در این رابطه، من توجه آقای آلدریچ را به صفحه اس - ۳۷ گزارش کمیسیون SEC جلب می کنم که بدین شرح است:

"برآوردهای قبلی ذخایر و پیشبینیهای تولید طی سال ۱۹۷۹ مورد تجدیدنظر قرار گرفته تا ذخایر نفت خام ایران ۱۵/ میلیون بشکه (از آن) حذف شود. تاکید از ماست.

بدینسان، از دسامبر ۱۹۷۹ به بعد، حتی نام "فیلیپس پترولیوم ایران" از فهرست اسامی شرکتهای فرعی فیلیپس حذف شده است. بنابراین، آقای آلدریچ نباید توقع داشته باشد که ذخایری که به شرح صفحه (اس - ۲۷) گزارش کمیسیون SEC، در سال ۱۹۷۹ "به دلیل اغتشاشات داخلی" ایران حذف شده بود، در سال ۱۹۸۰ مجدداً ظاهر گردد!

ه - حدود نوسان ارزشگذاری

۲۷ (مجدد) - بحث آقای آلدریچ راجع به حدود نوسان ارزشگذاری، فاقد هرگونه اساس و پایه است. در [یادداشت حاوی] محاسبات محرمانه‌ای که بین آقای برینر و آقای آلدریچ رد و بدل شده دو رقم گرامت پیشینی شده: ۷۹ میلیون دلار و ۸۹ میلیون دلار که لازم شد پاره‌ای تعدیلهای مورد اشاره در بند ۱۵۶ حکم بابت دیون گذشته موجود بین طرفین، نسبت به آن اعمال گردد. این تعدیلهای شامل یک رقم بعنوان طلب خواهان بابت نفت انبار شده در پایان سال ۱۹۷۸، به اضافه تولید تا تاریخ خلع ید، و یک رقم بعنوان طلب خوانده به مبلغ ۸/۸ میلیون دلار، بابت دیون مالیاتی خواهان برای سال ۱۹۷۸ می‌باشد. پس از کسر این تعدیلات مربوط به دیون گذشته، از رقم ۷۹ تا ۸۹ میلیون دلار عواید پیشینی شده [حاصل از استحصال نفت]، رقمی بین ۷۵ تا ۸۵ میلیون دلار به دست می‌آید. شایان توجه است که آقای آلدریچ در یادداشت مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۶۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۸۹] خود اشاره کرده است که رقم ۶۵ میلیون دلار گرامت مندرج در متن نهایی پیشنویس حکم، به میزان ۱۰ تا ۱۵ میلیون دلار کمتر از حد واقعی برآورد شده است. باوجود این، وی رقم ۶۵ میلیون دلار را قبول می‌کند تا اکثریت حاصل شود.

۲۸ - به عبارت دیگر، در آن هنگام آقای آلدریچ هنوز بر این عقیده بود که مبلغ گرامت باید رقمی بین ۷۵ تا ۸۰ میلیون دلار تعیین شود، که - به توضیح بالا - منطبق با

ارقام حاصل از محاسبات محرمانه‌ای است که آقای آلدریچ اکنون می‌کوشد تبری خود را از آن اعلام کند. جای تعجب است که پس از این رویداد و با درنظر گرفتن کشف اشتباه در محاسبات محرمانه، آقای آلدریچ اکنون اظهار می‌دارد که وی قبلاً "برسر رقمی بین ۵۵ تا ۷۰ میلیون دلار با آقای برینر توافق کرده بود، و این مطلبی است که من هرگز قبلاً" نشنیده بودم. این اظهارنظر بیشک تلاش بیپرده دیگری است برای خلط مبحث تا شاید حساب حکم از محاسبات محرمانه‌ای که اشتباه از آب درآمده، جدا گردد.

۲۹ - همانطور که در تکمله مورخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۸ [۱۸ ژوئیه ۱۹۸۹] خود ذکر کردم، آقای برینر در مراسم امضای حکم، علی‌رغم کشف اشتباه فاحش در یادداشت محرمانه، از تصحیح مبلغ مندرج در حکم خودداری کرد، زیرا در اینصورت رقم اعطایی به خواهان به میزان معتناهی کاهش می‌یافت. معهذاً، آقای برینر به عنوان یک راه حل سازشی، مبلغ ۱۰ میلیون دلار از رقم ۶۵ میلیون دلار کاست. آقای آلدریچ در تلاش برای توجیه اقدام غیرقابل درک آقای برینر اظهار می‌دارد که آقای برینر با حداقل حدود قابل توجیه ۵۵ تا ۷۰ میلیون دلار موافقت کرد و وی (یعنی، آقای آلدریچ) به آقای برینر پیوست "تا اکثریت حاصل شود". همان ماعذ، پاراگراف ۱۱. این اظهار، کذب محض است. اولاً "برخلاف آنچه که آقای آلدریچ می‌گوید، هیچ حدود نوسانی قابل استنباط از حکم نیست. البته، حدود ارزشی از این نوع، در یادداشت محرمانه که دو نرخ تنزیل متفاوت ۱۲ درصد و ۱۵ درصد در آن به کار رفته، درنظر گرفته شده است. ثانیاً "آقای آلدریچ قبلاً" برسر رقم بالاتر ۶۵ میلیون دلار مندرج در متن نهایی پیشنهادی حکم که در اول تیرماه ۱۳۶۸ [۲۲ ژوئن ۱۹۸۹] توزیع شد، با آقای برینر توافق کرده بود. در واقع، آقای آلدریچ در یادداشت مورخ ۲۶ خردادماه ۱۳۶۸ [۱۶ ژوئن ۱۹۸۹] به شرح زیر اظهار داشت:

"من ترجیح می‌دهم مبلغ ۱۰ تا ۱۵ میلیون دلار بالاتر از

رقم موردنظر رئیس شعبه راعی داده شود ۰۰۰ بااینحال
۰۰۰ غرامت پیشنهادی ایشان [به مبلغ ۶۵ میلیون دلار] را
قبول می‌کنم ۰۰۰۰"

با این وصف، تنها کاری که باقی مانده بود - چنانکه در یادداشت مورخ اول تیرماه
۱۳۶۸ [۲۲ ژوئن ۱۹۸۹] خطاب به من منعکس است - این بود که پیشنویس حکم در
مراسمی که قرار بود در هشتم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۹ ژوئن ۱۹۸۹] برگزار شود، امضا
شود بی آنکه رقم ۶۵ میلیون دلار به ۵۵ میلیون دلار تغییر یابد، زیرا چنین
تغییری لازم نمی‌نمود تا اکثریت حاصل شود.

و - کنايات راجع به تلاش در به تعویق انداختن حکم

۳۰ - متهم کردن من به تعویق حکم، نه تنها درست نیست، بلکه به عقیده من خلاف اخلاق
است. اینگونه اتهامات، شگردهای پیش پا افتاده‌ای است که همیشه برخی از وکلای
مدافع، علیه طرفهای مقابل خود به کار می‌برند. به نظر من شایسته یک داور نیست
که برای پنهان کردن واقعیات بدیهی به چنین شگردهایی متشبث گردد. واقعیت
اینست که من در همکاری با دیوان برای فیصله دادن به این پرونده بیش از حد از
خود مایه گذاشته‌ام. نظر به اینکه من در استماع پرونده حاضر شرکت نکرده بودم و
لذا به مسایل و موضوعهای مورد رسیدگی آگاه نبودم، وقت زیادی صرف پرونده
کردم.

۳۱ - جالب اینست که آقای آلدريج راجع به اینکه بیانیه شصت و یک صفحه‌ای من که در
ششم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۹] توزیع گردید، واقعا" چه موقع آماده شد و
مضافاً اینکه در چه تاریخی من قصد توزیع آنرا داشتم، به غیبگویی متوسل شده
است. وی با غیبگویی اعجاب‌آوری می‌گوید که نظرات من مدتها قبل از آنکه توزیع
شود، آماده بود به این امید که "در پاییز" (نه زودتر و نه دیرتر) توزیع گردد.
تصور چنین امری به هیچ وجه عقلایی نیست. دلیلی نداشت که من صدور حکم را به

تعویق اندازم و با این کار باعث شوم که طرف دادبرده، از نرخ بهره بسیار گزاف ۱۰ درصد [متعلقه به محکوم به] به زیان طرف دیگر، منتفع گردد. اینگونه حدسیات که به وضوح خلاف واقع است، در حقیقت زائیده طبیعی تصوراتی است که موجب صدور حکم بی پایه ۱۱۰ میلیون دلار شامل بهره، به نفع فیلیپس شده است. این قبیل حدسیات همچنین بیانگر نحوه عمل آقای آلدریچ در پرونده شماره ۳۹ و طرز تفکری است که باعث شد وی نظیر آقای برینر، براحتی قواعد دیوان را در مورد شور، نادیده بگیرد.

۳۲ - نمونه دیگری از یک چنین رفتار غیرقابل قبول از سوی آقای آلدریچ، اقرار اوست به اینکه وی و آقای برینر نظرات مرا خواندند، اما، را "سا" و بدون شرکت یا اطلاع من به این نتیجه رسیدند که اظهارات من حاوی مطلبی نیست که تغییر نتیجه گیریهای بدست آمده توسط وی و آقای برینر را ایجاب کند. بند ۱۲. اظهارات آقای آلدریچ با گفته ۶ آقای برینر به کلی مغایرت دارد. نامبرده در بیانیه جداگانه مورخ ۲۳ تیرماه ۱۳۶۸ [۱۴ ژوئیه ۱۹۸۹] خود (بند ۷) ضمن اشاره به نظرات من، می گوید:

"در اظهارنظر ۵۶ صفحه ای آقای خلیلیان که در ششم تیرماه ۱۳۶۸ [۲۷ ژوئن ۱۹۸۹] تسلیم شد و ضمیمه اظهارات کتبی ایشان نیز می باشد، نکات جالب توجهی مطرح شده است. جای تاسف است " (که من آنرا قبلاً تسلیم نکردم). خط تاکید فزوده.

این مطلب بروشنی نشان می دهد که آقای برینر به همان نحو که گزارشهای کمیسیون SEC را به بهانه تاخیر در ثبت نادیده گرفت، به یادداشتهای من نیز توجهی نکرد. اما آقای آلدریچ برای سرپوش نهادن بر این رفتار ناشایست می کوشد ابهام دیگری بر کل ماجرای شور در پرونده شماره ۳۹ بیفزاید.



سید خلیل خلیلیان

لاسه، به تاریخ ۱۵ شهریورماه ۱۳۶۸ برابر با ششم سپتامبر ۱۹۸۹